



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نوری (مفیدی)

تاریخ: ۳۱ شهریور ۱۳۹۴
مصادف با: ۸ ذی الحجه ۱۴۳۶
جلسه: ۴

موضوع کلی: قاعده تسامح در ادله سنن
موضوع جزئی: بحث پیرامون اعتبار اخبار من بلغ

﴿الحمد لله رب العالمین و صلّ الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

بحث پیرامون اعتبار اخبار من بلغ

اگر بخواهیم به اخبار من بلغ استناد کنیم، قبل از هر چیز باید اعتبار این اخبار ثابت شود. در مورد این اخبار می‌توانیم بگوییم فی الجمله اعتبار آن‌ها محل اختلاف نیست و این به سه طریق ممکن می‌باشد: اعتبار اخبار من بلغ، تارتاً بدون بررسی سندی مورد قبول قرار می‌گیرند و اخری با بررسی سند. کسانی هم که می‌گویند این روایات نیاز به بررسی سندی ندارند، ۲ گروه می‌باشند:

الف) یک عده معتقدند این روایات تواتر معنوی دارند و به دلیل تواتر معنوی نیازمند بررسی سندی نیستند.
ب) دسته ای معتقدند تواتر معنوی ثابت نمی‌شود ولی از آنجا که مشهور به این روایات عمل کرده‌اند، عمل مشهور جابر ضعف سندی این روایات می‌باشد. نتیجه در هر صورت اعتبار و سندیت این روایات است.

بررسی طرق اثبات اعتبار اخبار من بلغ

طریق اول: تواتر معنوی

مقصود از تواتر معنوی معلوم است، یعنی اینکه معنا و مضمون این روایات (نه عین الفاظ آن‌ها)، به تواتر ثابت شده باشد. حال باید دید این جا تواتر معنوی تحقق دارد یا خیر؟

ما ۹ روایت بیان کردیم و به ضمیمه روایتی که ابن فهد در عدة الداعی نقل کرده، ۱۰ روایت می‌شود. ۲ روایت از این روایات از محل بحث خارج بودند و گفتیم ارتباطی با موضوع بحث ندارند.

هفت روایت باقی ماند. در بین این ۷ روایت سند بعضی از روایات مورد قبول می‌باشد و بعضی دچار ضعف سند می‌باشند. اگر ما آن ۴ روایتی را که قبلاً بیان کردیم، یک روایت بدانیم که به طور واضح و روشنی تواتر ثابت نمی‌شود، چون مجموعاً ۴ روایت به ۱ روایت بر می‌گردد و لذا ۳ روایت باقی می‌ماند و بر فرض اعتبار این روایات کلاً ۴ روایت وجود دارد و با ۴ روایت نمی‌توان ادعای تواتر کرد، اما اگر ما آن ۴ روایت را یکی ندانیم و معتقد باشیم این‌ها متعدد هستند مجموعاً ۷ روایت می‌شوند که برخی دچار اشکال سندی می‌باشند و با این عدد هم معلوم نیست بتوانیم تواتر را ثابت کنیم، لذا ادعای تواتر معنوی در اینجا قابل قبول نیست.

طریق دوم: جبران ضعف سند با عمل مشهور

طریق دوم جبران ضعف سند به واسطه عمل مشهور است و نتیجه آن این می‌باشد که این روایات نیاز به بررسی سندی ندارند این راه به نظر می‌رسد قابل قبول باشد، یعنی از این روایات قطعاً ۲ الی ۳ روایت محل اشکال است، یک صحیحه وجود دارد و یک روایت دیگر که آن هم قابل تصحیح می‌باشد، ولی عمده این‌ها مبتلا به ضعف سند می‌باشند، ولی از آنجا که مشهور به این روایات عمل کرده اند و عمل مشهور جابر ضعف سندی این روایات است، می‌توانیم بگوییم در مجموع این روایات قابل اخذ می‌باشند و لذا نیاز به بررسی سند ندارند.

طریق سوم: صحت برخی روایات

حال اگر این دو مبنا را هم کنار بگذاریم، باید سراغ سند روایات برویم. در آن ۲ صورت دیگر نیازی به بررسی سندی نداشتیم، ولی اگر این دو مبنا را کنار بگذاریم، آنوقت باید این روایات را بررسی کنیم. پس از بررسی معلوم می‌شود که بعضی یا اکثر این روایات از نظر سندی دچار اشکال می‌باشند ولی روایت صحیح هم در بین این روایات وجود دارد و همین می‌تواند برای ما کافی باشد.

سند روایت اول

محمد بن علی بن بابویه (فی ثواب الاعمال) عن ابیه عن علی بن موسی عن احمد بن محمد عن علی بن حکم عن هشام عن صفوان عن ابی عبدالله علیه السلام:

به طور کلی اگر نام راوی در کتب رجالی نیامده باشد و یا نامش ذکر شده ولی توثیق و مدح نشده باشد یا چنانچه بعضی از روایات که در سلسله سند روایت ذکر شده اند، مشترک بین چند نفر باشند که برخی از آنها توثیق شده و برخی نشده اند، در هر یک از این سه صورت سند روایت مشکل پیدا می‌کند. پس اگر فردی مجهول باشد، یا نام او برده شده ولی متهم به ضعف باشد، یا فردی مشترک باشد بین چند نفر که برخی از آن‌ها توثیق شده و برخی نشده اند، اینها همه موجب ضعف روایت است، ولی اگر نام کسی برده شده و توثیق شده یا فردی است مشترک بین چند نفر که همه توثیق شده اند، در این صورت مشکلی متوجه سند روایت نمی‌باشد.

اینجا در مورد محمد بن علی بن بابویه، شیخ صدوق و پدرشان مشکلی نیست، اما علی بن موسی مشترک بین چند نفر است که در کتب رجالی نام آنها برده شده لکن، نه مدح شده اند، نه قدح، نه توثیق شده اند نه تضعیف، لذا وضعیت او روشن نیست. احمد بن علی بن محمد هم، همان احمد بن محمد بن عیسی اشعری می‌باشد که توثیق شده است، علی بن حکم و هشام بن سالم و صفوان بن مهران هم توثیق شده اند. پس تنها مشکل در مورد علی بن موسی می‌باشد. لذا نمی‌توانیم به این روایت به عنوان روایت معتبر اخذ کنیم.

سند روایت دوم

روایت دوم هم گفتیم به بحث ما ارتباطی ندارد و نیاز به بررسی سند آن نمی‌باشد.

سند روایت سوم

احمد بن ابی عبدالله البرقی (فی المحاسن) عن علی بن حکم عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله (علیه السلام).
سند این روایت به غیر از علی بن حکم و هشام بن سالم، شامل احمد بن ابی عبدالله هم هست. راجع به علی بن حکم و هشام بن سالم مانند روایت قبلی مشکلی نیست. احمد بن ابی عبدالله برقی هم ثقة می باشد، لذا به نظر می رسد که روایت سوم خالی از اشکال از حیث سند می باشد.

سند روایت چهارم

«و عن ابيه عن احمد بن النضر عن محمد بن مروان عن ابی عبدالله (علیه السلام)»
در این روایت چند نفر جدید وجود دارند: یکی محمد بن مروان و دیگری احمد بن نضر، ولی احمد بن ابی عبدالله و پدرشان مشکلی ندارند، اما احمد بن نضر که توثیق شده ولی محمد بن مروان مشترک بین چند نفر می باشد که برخی توثیق شده اند و برخی توثیق نشده اند. لذا این روایت هم از حیث سند خالی از اشکال نیست.

سند روایت پنجم

این روایت هم مثل روایت دوم به بحث ما ارتباطی ندارد. ما گفتیم روایت دوم و روایت پنجم اساساً از دایره اخبار من بلغ خارج می باشند، چون ناظر به چیزهایی هستند که خداوند وعده داده و اصل وعده به طریق معتبر ثابت شده است، در حالی که در اینجا وعده و ثواب به طریق معتبر ثابت نشده و فقط به ما خبرش رسیده و معلوم نیست آیا چنین ثوابی ثابت است یا خیر؟

سند روایت ششم

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله (علیه السلام).
این روایت کاملاً صحیح می باشد و اعتبار آن در بین روایاتی که در این باب ذکر شده ثابت است. چون محمد بن یعقوب و علی بن ابراهیم که ثقة و وضعشان روشن است. اما در مورد پدر علی بن ابراهیم اختلافی وجود دارد ولی این اختلاف باعث ضعف در سند روایت نمی شود، فقط ممکن است نهایتاً صحیح اصطلاحی نباشد ولی از نظر وثاقت برای ابراهیم بن هاشم مشکلی به نظر نمی رسد، ابن ابی عمیر هم که وضعش روشن است، هشام بن سالم هم که گفته شد ثقة می باشد، بنابر این روایت در مجموع روایت صحیحی می باشد و مشکل سندی ندارد.

سند روایت هفتم

عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسن بن محمد بن سنان عن عمران الزعفرانی عن محمد بن مروان عن ابی عبدالله (علیه السلام).
در این روایت هم افراد جدیدی مطرح شده اند، عمران بن اسحاق زعفرانی توثیق نشده است، محمد بن مروان هم که در روایت چهارم بحث آن گذشت و گفته شد مشترک بین چند نفر است که بعضی از آنها توثیق شده و بعضی توثیق نشده اند. اما در مورد محمد بن سنان اختلاف شده، لکن ما در مورد محمد بن سنان قبلاً بحث کرده و گفتیم محمد بن سنان

ثقه است، درست است که مورد اختلاف است، بعضی آن را توثیق کرده و بعضی توثیق نکرده اند، اما ما در بحث های رجالی به تفصیل راجع به محمد بن سنان بحث کردیم و شواهد و قرائنی ذکر کردیم و نهایتاً نظر جماعتی که قائل به وثاقت او هستند را تقویت کردیم.

اما اشکال این است که هر چند ما وثاقت محمد بن سنان را بپذیریم ولی به واسطه عمران و محمد بن مروان، روایت محل اشکال می باشد.

سند روایت هشتم

احمد بن فهد در عده الداعی نقل کرده: روی الصدوق عن محمد بن یعقوب بطرقه الی الائمه علیهم السلام.

این که طرق کلینی به ائمه علیهم السلام نقل نشده نه از باب این است که این طریق برای صدوق مجهول بوده بلکه چه بسا بنای شیخ صدوق بر اختصار در ذکر سند بوده است چنان که در کتاب من لایحضر این چنین است و لذا در آخر کتاب بحثی دارد راجع به اسنادی که در متن کتاب ذکر نکرده است. بنابر این اگرما طرق محمد بن یعقوب به ائمه را بدانیم (که معلوم و مشخص است)، یکی از این طرق همین طریقی است که خود کلینی در روایت ششم نقل کرده ، لذا می توانیم این روایت را هم بپذیریم، اینکه می گوییم چه بسا طریق همان طریق روایت ششم باشد به این جهت است که مضمون این روایت مثل روایت ششم و اول می باشد، بنابر این با توجه به اینکه مضمون این روایت مثل روایت ششم است، بعید نیست که این روایت، همان روایت باشد. لذا به نظر می رسد که روایت هشتم هم خالی از اشکال باشد و بتوانیم اعتبار آن را بپذیریم.

سند روایت نهم

علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (فی الاقبال).

مشکل این است که اصلاً سندی برای این روایت ذکر نشده است و لذا معتبر نیست.

نتیجه بحث

پس روایت نهم، روایت هفتم، روایت چهارم و روایت اول گرفتار ضعف سندی می باشند، در این بین روایت سوم و ششم و هشتم، روایاتی هستند که قابل اخذ هستند چون سند آنها معتبر است. البته اگر ما روایت اول و چهارم را هم به واسطه مضمون واحدی که با روایات دیگر دارند بپذیریم، آنوقت می توانیم بگوییم اینها همه یک روایت هستند، اما از نظر سندی در بین این ۷ روایات تنها ۳ روایت سند قابل قبولی دارند و ۴ روایت دچار ضعف سند هستند.

به هر حال هر چند ضعف اکثر این روایات ثابت شد ولی این مشکلی برای ما ایجاد نمی کند چون ما نیازمند اثبات اعتبار این اخبار هستیم، به این جهت که این اخبار می خواهند، حجیت خبرهای ضعیفی که دال بر استحباب هستند را ثابت کند، یا استحباب آنها را ثابت کند، یا ثواب آنها را تعیین کند، به هر حال این اخبار خودشان باید معتبر باشند و اعتبار آنها بنابر بر پذیرش تواتر معنوی قابل اثبات است. چنانچه تواتر معنوی را هم بپذیریم به عنوان روایاتی که عمل

مشهور جبران ضعف سندی آنها را می‌کند باز قابل قبول است، حتی اگر این را هم نپذیریم مهم این است که در بین این روایات، روایات صحیح داریم، حداقل یک روایت صحیح داریم که همین برای ما کافی است.

خلاصه بحث

سه راه و طریق برای اثبات اعتبار اخبار من بلغ داریم؛

(۱) تواتر معنوی، در این صورت دیگر نیازی به بررسی سند نداریم، چون مفاد و مضمون آن برای ما مقطوع به شده است.

(۲) از طریق عمل مشهور که جابر ضعف سند است.

(۳) اگر این دو طریق را کنار بگذاریم، حداقل سه روایت، و اگر سخت گیرانه نگاه کنیم یک روایت در بین این روایات وجود دارد که صحیح است، بنابر این مشکلی در رابطه با حجیت و اعتبار اخبار من بلغ نمی‌باشد، لذا باید به سراغ مدلول و مضمون اخبار من بلغ برویم، ببینیم مضمون این اخبار چیست و از این اخبار چه چیزی بدست می‌آید؟ آیا حجیت اخبار ضعیف استفاده می‌شود یا اگر اخبار ضعیف دال بر استحباب می‌باشند، آیا استحباب نفسی عمل ثابت می‌شود به عنوان اولی یا استحباب عمل به عنوان ثانوی؟ آیا فقط ثواب بر این اعمال مترتب می‌شود بدون اینکه خبری را حجت کند یا استحقاقی را ثابت بکند؟ یا اساساً ارشاد به حکم عقل باشد؟

همانطور که قبلاً هم گفته شد چند احتمال ثبوتاً در مورد اینها وجود دارد و اینطور نیست که بگوییم هر یک از این احتمالات را که بپذیریم پس قاعده تسامح ثابت می‌شود، در مورد این اخبار فقط بر اساس بعضی احتمالات می‌توانیم بگوییم اینها مثبت قاعده تسامح هستند و می‌توانند مدرک قاعده تسامح باشند.

اینجا دیدگاه‌های مختلفی در مقام اثبات ذکر شده و انظار و آراء در این رابطه مختلف می‌باشد، مرحوم آقای آخوند در مورد این اخبار یک دیدگاه دارند، مشهور یک دیدگاه دارند، محقق نائینی یک نظری دارد، مرحوم امام (ره) دیدگاهی دارند، این دیدگاه‌ها باهم متفاوت هستند، شاید ۵ الی ۶ نظریه در رابطه با مفاد اخبار من بلغ وجود دارد که انشاءالله این اقوال را به مرور مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

«والحمد لله رب العالمین»